

نیم‌نگاه

اسرائیل و انقلاب‌های عربی

ماجد کبیالی

■ از ۶۰ سال پیش یعنی زمان تأسیس اسرائیل، این رژیم به عنوان واحای از نوگرایی و دموکراسی در این منطقه از جهان به کشورهای عرب فخر می‌فروخت. برای خود ارزشی داشت باارمانغ و شهروندانی که به رغم مناشأهای مختلفی که داشتند در یک وطن گرد آمده و درهم ذوب شده بودند. تردیدی وجود ندارد که اسرائیل از این جانب به خصوص در مقایسه با سایر کشورهای عرب موفقیت‌هایی داشته است و به رغم محیطی نامناسب و حتی دشمنانه توانسته است به پیشرفت‌هایی دست یابد. اما آن چیزی که باید توجه داشت این است که این موفقیت‌ها تنها در قیاس با جهان عرب معنا پیدا می‌کند زیرا کشورهای دیگری در جهان هستند از جمله در آسیا و آمریکای لاتین که در مقایسه با اسرائیل طی سال‌های اخیر دستاوردهای بیشتری داشته‌اند. با این حال باید اعتراف کرد دورانی که اسرائیل شاهد رشد، پیشرفت و ثبات بود کشورهای عرب دچار نوعی رکود، عقب‌ماندگی و بی‌ثباتی شدند. اما دلیل آن چیست؟ از چه عامل تعیین‌کننده‌ای که موجب این شکاف و تفاوت شده، چیست؟ اگر به اوضاع کشورهای عرب توجه کنیم به آسانی در خواهیم یافت این تفاوت و شکاف به خاطر فقر امکانات مالی و مادی نیست، زیرا اخیراً نیز به خصوص پس از انقلاب‌های عربی کشف شد که خانواده‌های حاکم (حتی در کشورهای غیر نفتی مانند مصر و تونس) از چه ثروت‌های افسانه‌ای برخوردار هستند. اگر به سراغ عامل تکنولوژی برویم، درمی‌یابیم که عقب‌ماندگی شیوه‌های آموزشی و ناتوانی نهادهای مربوطه (از مدارس گرفته تا دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی) می‌تواند عامل مهمی باشد. اما سوی دیگر این کشورها دارای منابع انسانی فراوانی هستند. جمعیت جوانی دارند و در جهانی که علم و تکنولوژی دیگر در انحصار کسانی نیست، می‌توانند در حوزه‌های علمی و تولیدی به پیشرفت‌های زیادی دست یابند. به هرحال در مجموع اگر بخواهیم امکانات مادی و انسانی و مساحت جغرافیایی کشورهای عرب را در نظر بگیریم، می‌بینیم که همه اینها بسیار وسیع‌تر از اسرائیل است؛ پس واقعا مشکل کجاست؟ روشن است که مشکل جهان عرب یعنی مشکل عقب‌ماندگی در برابر سایر کشورهای جهان از جمله اسرائیل، اساسا به عقب‌ماندگی نظام‌های سیاسی این کشورها از یکسو و به حاشیه راندن مردمان و معضاره حیات و معاش‌شان از سوی دیگر بازمی‌گردد. این مساله روشن است که برتری اسرائیل بر کشورهای همسایه‌اش به خاطر جوامع و افرادش نیست بلکه به خاطر نوعی از نظام سیاسی مبتنی بر دولت شهروندی و نهادهای قانون‌گذاری و تفکیک قوایی است که در مجموع از حقوق افراد محافظت و آزادی‌های شخصی آنها را تضمین می‌کند. نظامی که فرصت‌های مساوی را بین افراد به وجود می‌آورد و دموکراسی ریشه‌داری که گردش قدرت را تضمین می‌کند و برای تعیین میزان توان قوای سیاسی در جامعه و داورى در اختلافات بین گروه‌ها و جریان‌های مختلف به صندوق‌های رای مراجعه می‌کند. به نظر می‌رسد پس از موج انقلاب‌های مردمی در کشورهای عرب و پس از این، همه رنج‌ها و فداکاری‌هایی که صورت‌گرفته سروش گذاشتن بر این حقیقت روانی است بلکه حتی باید به زبان صریح و بلند درباره علت اصلی عقب‌ماندگی کشورهای مان با خود و دیگران و دولت‌ها و ملت‌ها صحبت کنیم. واقعا علت عقب‌ماندگی جهان عرب، به خصوص در برابر اسرائیل و ناتوانی کشورهای عرب در برابر چالش‌هایی که فراوی خود دارند (چالش‌هایی که تنها به مسايل امنیتی محدود نمی‌شود بلکه حوزه‌های اقتصادی، علمی، تکنولوژیک، آموزشی، خدمات و سیاسی و… را شامل می‌شود) به عوامل متعددی برمی گردد که در راس آنها سلطه نظام‌های استبدادی قرار دارد. نظام‌هایی که زندگی فردی و اجتماعی مردم را به انحطاط کشانده و نشاط افراد و آزادی‌های‌شان را سلب می‌کند. رژیم‌هایی که مانع رشد توانمندی‌های جامعه برای تولید و نوآوری می‌شود و زندگی و آینده آنها را هم مانند امکانات مادی و ثروت‌هایشان به هدر می‌دهد. بدیهی است که همه این اوضاع نابسامان که از یک سو جوامع را به حاشیه رانده و از سوی دیگر دولت و سازمان‌های امنیتی را به صورت غولی درآورده و در مجموع باعث مرگ فضای عمومی شده دقیقاً همان وضعیتی است که موجب می‌شود تا اسرائیل بر کشورهای عرب برتری پیدا کند یا خودش را به عنوان نمونه‌ای از یک موفقیت «شگفت‌انگیز» در زمینه رشد و ترقی در همه زمینه‌ها معرفی کند. در چنین شرایطی است که اسرائیل می‌تواند ادعا کند اعراب برای پیوستن به روند نوگرایی و مدنیت لیاقت ندارند و حتی نمی‌توانند خودشان را اداره کنند. طبعاً در سالگرد شصت و سومین سال تأسیس اسرائیل این حرف‌ها به معنای دعوت به گوشه‌نشینی و گریستن بر گذشته‌ها نیست، بلکه دعوتی به بازگشت به خود و احیای یک روح تازه برای همراهی با نسیمی است که انقلاب‌های غربی به راه انداخته و تقویت حرکتی است که اینک از اعماق جوامع عربی می‌جوشد. هدف از این حرکت، آزادشدن از قید نظام‌هایی است که استبداد و فساد را بین مردم و کشورها پراکنند و شهروندان‌شان را کوچک شمرند. به دلیل اتخا همین سیاست‌هاست که اسرائیل می‌تواند عریده‌کشی کرده و طمع‌ورزی‌های خود را بر دیگران تحمیل کند. اکنون دیگر تسلیم‌شدن در برابر سیاست‌های اسرائیل قابل قبول نیست. مردم قیام کرده‌اند و سرنوشخت خود را می‌خواهند به دست گیرند. رویکردهای مصر مبنی بر نپذیرفتن سیاست‌ها و دعایوی نمک تلک امیدوارکننده‌ای است. هر سال به مناسبت سالگرد روز تأسیس اسرائیل (روز نکبت) این اسرائیل بود که با پیشرفت‌ها و برتری‌هایش بر جهان عرب فخر می‌فروخت اما امسال به نظر می‌رسد در این باورها تردیدهایی به وجود آمده است.

منبع:العیات

«قصاب بالکان» متهم به کشتار دسته جمعی، جنایات جنگی و جنایات ضد بشری است. او به‌خاطر قتل عام روستاییان صرب‌رینیتسا در ژوئیه ۱۹۹۵ در جریان جنگ بوسنی، یکی از جلادان قرن بیستم شناخته می‌شود. راتکوملادیچ از زمان دستگیری اسلوبودان میلوسویچ در سال ۲۰۰۱ می‌دانست که شکار خواهد شد. رویای او مبنی بر ایجاد صربستان بزرگ در یوگسلاوی سابق از مدت‌ها پیش دود شده و به هوا رفته بود. این رویا در ابتدا با قرارداد دیتون مبنی بر اتمام جنگ در بوسنی در سال ۱۹۹۵ سوخت شد. بعد هم با مرگ استادش، اسلوبودان میلوسویچ در زندان که بازوی مسلح او در بوسنی محسوب می‌شد و نیز بازداشت رادوان کارلادزیچ، همتای سیاسی‌اش در سال ۲۰۰۸ کاملاً مدفون شد. آخر سر هم اینکه با تمایل اصلاح‌طلبان صرب مبنی بر پیوستن به اروپا دیگر چیزی از آن رویا باقی نماند.

راتکو ملادیچ در نزدیکی کالیئوپیک، واقع در کوه‌های هرزگوین در شرق بوسنی به دنیا آمد و با حسن نفرت نسبت به کروات‌ها، آلمانی‌ها و مسلمانان بزرگ شد. «وستانشی»‌ها همان کروات‌های هوادار نازی در دو سالگی راتکو، پدرش را که یک روستایی کمونیست و پارتیزان بود، کشتند. در آن زمان ایدئولوژی ضد ملی‌گرایی تیتو مبنی بر «برادری و یکپارچگی» در میان مردم یوگسلاوی حاکم بود. از آنجایی که خانواده‌اش امکان فراهم کردن ادامه تحصیل در رشته پزشکی را برای او نداشتند، ملادیچ جوان در ۱۵ سالگی وارد کالج نظامی شد و با غرور ستاره سرخ ارتش بزرگ یوگسلاوی را بر یونیفرمش نصب کرد. او در آنجا لقب آتایلا گرفت. پس از مرگ تیتو، زمانی که حس ملی‌گرایی و تمایلات تجزیه‌طلبانه یوگسلاوی بالا گرفت، شور نفهته در او از زمان یبگی به ویژه نفرت از کروات‌ها و مسلمانان که آنها را «هژک» می‌خواند، نیز به غلیان در آمد. در ابتدای جنگ در سال ۱۹۹۱، او از سوی بلگراد مسوول ساماندهی جنبش جدایی‌طلبانه صرب‌های کرپانا شد که در واقع مقدمه جنگ کرواسی بود. در آن زمین‌های روستایی و کم جمعیت کرواسی که در واقع محدوده نظامی سابق ارتیش و مجارستان به حساب می‌آمد، ملادیچ جنب ایده‌های دیوانه‌وار صربستان بزرگ میلوسویچ و دیگر بلغرادی‌های ملی‌گرا شد. او مثل اکثر هم‌وطنانش، ملت صرب را قربانی تاریخ می‌پنداشت. ملادیچ تحت‌تاثیر افسانه‌های صرب، عقیده داشت که «صرب‌ها بدون صربستان بزرگ مثل گوسفندان توی سلاح خانه هستند» و همیشه این جمله را که الهام‌بخش او در اکثر اعمال نظامی‌اش بود، تکرار می‌کرد: «هر جا که قبر صربی هست، آنجا زمین صربستان است.»

درک‌بفرستید»

او به‌خاطر تعصب و حرارتی که در جنگ کرواسی از خود نشان داد در سال ۱۹۹۲ به مقام ژنرالی رسید و پس از عقب‌نشینی ارتش فدرال، از سوی میلوسویچ به مقام فرماندهی نیروهای صرب بوسنی انتخاب شد. ملادیچ با تجهیز دوباره ارتش بزرگ یوگسلاوی، شبه نظامیان

تردید درباره مواضع اخوان مصر

همچنان بحث و جدل پیرامون عدم مشارکت گروه اخوان المسلمین مصر در دومین تظاهرات روز خشم پس از: انقلاب مصر (که جمعه اخیر بر گزار شد) ادامه دارد. زیرا برخی این موضع گیری را نوعی خطای استراتژیک برای این گروه قلمداد کرده و برخی دیگر آن را جهت حفظ دستاوردهای انقلاب و عدم طرح مطالب دست دوم و پرهیز از ایجاد شکاف سیاسی در بین گروه‌ها تلقی می کنند. دکتر حمدی حسن یکی از رهبران این گروه می گوید موضع گیری این جماعت به این خاطر بود که میدان‌التحریر مکانی برای تجمع همه نیروهای سیاسی و طرح خواسته‌هایشان است. اما اخوان المسلمین تجمع‌اخبررا نوعی رویگرانی از خواسته‌های اصلی مردم می دانست و می‌پرسید: خشم علیه چه کسی؟ علیه شورای نظامی حاکم، دولت،فراندم و اصلاحات قنوت اساسی، روشن نیست که چه کسی علیه چه کسی و برای چه اعتراض می کند. وی در ادامه می‌افزاید: هر کس در این روز شرکت کرد، در واقع از آزمون دموکراسی مردود بیرون آمد و نشان داد که نمی‌خواهد نتایج صندوق‌های رای را بپذیرد. در واقع آنها می‌خواهند میدان‌التحریر را به میدان لعن و نفرین و حمله علیه اخوان‌المسلمین تبدیل کنند.وی مساله تبانی بین اخوان‌المسلمین و شورای نظامی را رد می کند و می‌گوید چنین چیزی نیست و هیچ معامله‌ای به نام ادای دین با مغازه سیاسی وجود ندارد و نه اخوان و نه ملت مصر هیچ کدام چنین چیزی را تحمل نمی‌کنند. شورای نظامی، بی‌طرفی خود را اعلام کرده است. این شورا قصد دارد انتخابات را به صورتی سالم و درست اجرا کند به نحوی که بازتاب‌دهنده اراده ملت باشد. اما عصام‌الشریف، سخنگوی جبهه آزادی بیان روز جمعه را روزی تعیین‌کننده در تاریخ انقلاب مصر دانسته و می‌گوید: مردم برای حمایت از انقلاب عظیم خود به خیابان آمدند. آنها خواستار تحقق اهدافشان به‌رغم توطئه‌چینی برخی از جریانات سیاسی و برخی احزاب نظیر حزب وفد هستند. شریف می‌افزاید: تجمع گسترده مردم توانست بین جریان‌هایی که فقط به منافع شخصی خود می‌اندیشد، تفکیک قابل شود. جریان‌هایی که سعی می‌کنند در این انقلاب به دستاوردهای گروهی خودشان برسند و انقلاب را ناکام گذاشته و مصر را به قبل از ۲۵ ژانویه



منبع:الجزیره

جهان



منبع:

نیوز

قصاب بالکان متهم به کشتار دسته‌جمعی دستگیر شد

آتیلای صربستان در قفس

ایزابیل لاسر / ترجمه علی شیخان

بیمارستان‌ها و قبرستان‌ها را هنگام خاک سپاری بمباران می‌کنند. زمانی که نگاه جامعه بین‌الملل به پایتخت مملو از شهدای مسلمان دوخته‌شده، این‌استراتژیست نظامی چشم آبی به دنبال ایجاد صربستان بزرگ است. او به‌طور پنهانی در شمال کشور با حفر کانالی امکان اتصال با سرزمین سابق یوگسلاوی تحت کنترل صرب‌ها را فراهم می‌کند. ملادیچ در صرب‌رینیتسا با هدایت دردناک‌ترین مرحله جنگ، جان هشت هزار مسلمان بوسنیایی را می‌گیرد. در ژوئیه ۱۹۹۵ به این شهر تحت محاصره بوسنی می‌خورد که هر نشانه‌ای از تمرد مسلمانان را در بوسنی نابود کند. او وعده می‌دهد که «این سرزمین به صربستان تعلق خواهد داشت.» او حاکم باارمانغ سارایوو است. در آغاز جنگ، سرویس‌های شنود بوسنیایی‌ها یکی از دستوراتش را که می‌گفت: «آتش بزنید، شلیک کنید، شلیک کنید. همه‌شان را به درک بفرستید»، ردگیری کرده بودند. در طی سه سال با خشونت هر چه تمام‌تر به این شهر که محل سکونت قوم‌های مختلف بود، حمله کرد ن رویای ایجاد جمهوری صربستان در خاک بوسنی را محقق کند. تویخانه‌های او بران گلوله را بر سر مناطق مسلمان‌نشین شهر می‌ریزند و

تکته

او به‌خاطر تعصب و حرارتی که در جنگ کرواسی از خود نشان داد در سال ۱۹۹۲ به مقام ژنرالی رسید و پس از عقب‌نشینی ارتش فدرال، از سوی میلوسویچ به مقام فرماندهی نیروهای صرب بوسنی انتخاب شد

می‌گوید: «هرزها همیشه با خون و حدود حکومت‌ها باقیرها مشخص شده‌اند.» او با انکار جنایاتش، ادعا می‌کند که تنها خواسته تا «از مردمش دفاع کند.» مردمی که او را مثل یک قهرمان می‌دانند، حتی بالاتر از رادوان کارلادزیچ، راتکو ملادیچ از سوی نیروهایش نیز مثل یک آدم مقدس و با دل و جرات و انسانی به‌دور از فساد تحسین شده و برای آنان

حکم خدا را دارد. فرمانده نظامی خوشرو، بذله گو، مردمی، ساده و در عین حال خشن صرب‌های بوسنی در استراحت در سنگرهای خطوط مقدم جبهه هیچ تردیدی به خود راه نمی‌داد. او نزد سربازانش جبروتی داشت که موجب می‌شد کور کورانه از او اطاعت کنند و ملادیچ نیز می‌دانست چطور آنها را تحریک کند. به آنها می‌گفت: «شما بهترین ارتش اروپا هستید، سربازان پابرنه سومالیایی که نیستید.» مثل سربازانش در جنگ زندگی می‌کرد و نفس می‌کشید. جنگی که برایش عذاب هم داشت. او طی جنگ، پدرش و دخترش را که دانش‌جوی پزشکی در بلگراد بود و در زمان جنگ خودکشی کرد، از دست داد.

پنهان‌شدن در آشپانه عقاب

ملادیچ حتی کلاه آبی‌های نیروی حفاظت سازمان ملل را تحت تاثیر خود قرار داده بود. خیلی از افسران سازمان ملل با او مشروب خوری کرده بودند. تقریباً همه به وجه کاریزمانتیک و قابلیت او در مذاکره اذعان داشتند. اما ملادیچ با تحقیر جامعه بین‌الملل در واقع خودش را سرگرم می‌کرد. او در سال ۱۹۹۵ صدها سرباز کلاه آبی را به گروگان گرفت و در برابر دوربین‌های تلویزیونی آنها را به چوبه‌های اعدام بست. او می‌گفت: «تاو یک سازمان جایزتکار و سازمان ملسل بدتر از آن است.» مهم‌ترین موفقیت نظامی او استفاده از سارایوو به منظور کشیدن مسیری به شمال بوسنی است. اما نتوانست مانع از کشف این مساله توسط کروات‌های شرق اسلووونی شود. ضمن آنکه سرانجام نتوانست رویای صربستان بزرگش را محقق کند. راسیم دلچ، رییس سابق ستاد مشترک ارتش بوسنی می‌گوید: «اگر هدف او اشغال بوسنی با توسل به کشتار دسته جمعی و قتل و تجاوز بود، تا حدودی به هدفش رسید. ملادیچ هرگز از سلاح‌های قانونی استفاده نکرد. از دیدگاه نظامی و در عرصه جنگ‌های متمدنانه، ملادیچ قوانین جنگی و کنوانسیون ژنو را زیر پا گذاشت.» ملادیچ و کارلادزیچ هیچ‌گاه مورد تایید نبودند. ملادیچ مقامات سیاسی جمهوری صربستان را به فاسد بودن متهم می‌کرد. او تنها از میلوسویچ اطاعت می‌کرد و تنها از بلگراد دستور می‌گرفت. کارلادزیچ در سال ۱۹۹۵ تلاش کرد تا ملادیچ را از فرماندهی ارتش دور کند. اما موفق نبود. ملادیچ با این ارزیابی که «یک صرب هرگز بر چرمش را در جایی که برافراشته، پابین نمی‌آورد»، هیچ‌گاه به طرح‌های صلح که در روز سقوط صرب‌رینیتسا با دست کشیدن بر سر بچه‌هایی که قرار است تبعید شوند، فاتحانه می‌گوید: «زمان آن رسیده تا از ترک‌ها انتقام بگیریم.» او بدون هیچ شرمندگی می‌گوید: «هرزها همیشه با خون و حدود حکومت‌ها باقیرها مشخص شده‌اند.» او با انکار جنایاتش، ادعا می‌کند که تنها خواسته تا «از مردمش دفاع کند.» مردمی که او را مثل یک قهرمان می‌دانند، حتی بالاتر از رادوان کارلادزیچ، راتکو ملادیچ از سوی نیروهایش نیز مثل یک آدم مقدس و با دل و جرات و انسانی به‌دور از فساد تحسین شده و برای آنان

منبع:فیگارو

دریچه

فرصت طلایی اخوان‌المسلمین

■ شاید حضور رهبران اصلی گروه اخوان‌المسلمین سوریه در آنکارا یک اتفاق عادی باشد، نه چنانکه برخی می‌گویند یک توطئه. توطئه‌ای از سوی حزب عدالت و توسعه ترکیه علیه دوستان نزدیکش در دمشق یعنی رهبری سوریه و در راس آن بشار اسد. به نظر می‌رسد نزدیک‌ترین دلیل برای توضیح این حضور، برداشت یک کارشناس غربی باشد که گفته است بین حزب عدالت و توسعه با جنبش اخوان‌المسلمین سوریه رابطه‌ای عمیق و تنگاتنگ وجود دارد. شاید هم به قول کارشناس دیگری حضور این رهبران برای نوعی «میانجیگری» بین نظام سوریه و مخالفان باشد که در حال حاضر بحران شدیدی را سپری می‌کنند. در مصر، اخوان‌المسلمین از همان ابتدای کار یک ستون اصلی در صحنه سیاسی و مبارزاتی بود. اخوان‌المسلمین مصر در واقع بخش جدایی‌ناپذیر از هویت فرهنگی اجتماعی این کشور با همه تنوع و تکثرهایش است. نوعی تکثرگرایی سیاسی و مذهبی که هم اکنون به شدت از سوی سلفی‌ها تهدید می‌شود. این تکثرگرایی مبنی بر نوعی دموکراسی پارلمانی و با ریاست‌جمهوری قانونی است. اخوان‌المسلمین در اردن نیز حضوری جدی دارند. اسلام‌گرایان این کشور نیز در پی موج خیزش‌های عربی به عنوان یک نیروی معترض ظاهر شدند. اما در سوریه وضعیت اخوان‌المسلمین تا حدودی مبهم است، این ابهام از یک جهت به تاریخ مبارزت «سری» این گروه باز می‌گردد و از سوی دیگر به ماهیت تکثرگرایی قومی، دینی و مذهبی جامعه سوریه که دارای اکثریت سنی است. سوریه برای این گروه محکی بزرگ و دشوارترین آنها خواهد بود. به‌خصوص اینکه در سوریه مانند آنچه در مصر به چشم می‌خورد، تکثرگرایی حزبی به ویژه در سطح مخالفان وجود ندارد. تردیدی نیست که انقلاب‌های عربی فرصتی طلایی در اختیار جنبش اخوان‌المسلمین گذاشته است. این گروه نیز مانند انقلاب‌های یاد شده از مراکش تا مصر و تا ترکیه شعباتی دارد. گرچه عراق در اختیار شیعیان است اما همین جنبش در غزه حضوری جدی دارد و جنبش حماس یکی از طیف‌های همین گروه به حساب می‌آید. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که موج دموکراسی‌خواهی اخیر که همچنان پیش می‌رود و به نظر نمی‌رسد بتوان آن را مهار کرد آیا پس از افت‌وخیزهای فراوان قادر خواهد بود در این یا آن کشور نهادهایی دموکراتیک مستقر کند یا اینکه با توجه به نگرانی‌های برخی از کشورهای غربی یا برخی از لیبرال‌های عرب قدرت‌های تک حزبی جدیدی را بر سر کار خواهد آورد.

منبع:النهار

کولرهای گازی کن وود

